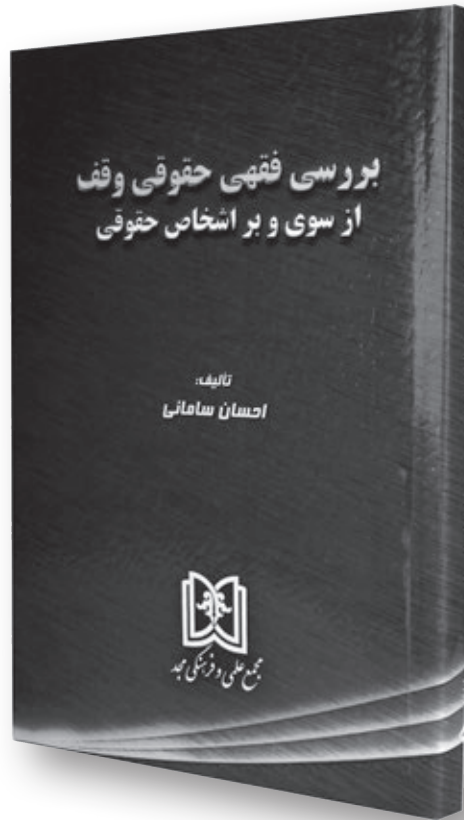


معرفی کتاب

«بررسی فقهی و حقوقی وقف»

از سوی و بر اشخاص حقوقی»

سید امیرحسین کامرانی راد



این کتاب تألیف آقای احسان سامانی است که توسط انتشارات مجد با تعداد ۵۰۰ نسخه، در ۲۳۸ صفحه و با قطع وزیری برای اولین بار در سال ۱۳۹۴ ه.ش چاپ شده است. نویسنده در این اثر به دنبال آن است که مبانی اعتبار و مشروعیت وقف از سوی شخصیت حقوقی و وقف بر شخصیت حقوقی را از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی بیان نماید. همچنین از آنجا که انعقاد عقد وقف، متوقف بر برخی شرایط مثل مالکیت واقف، قصد قربت و... می‌باشد، مباحثی مثل اهلیت تمتع و اهلیت استیفاء شخصیت حقوقی و شرطیت قصد قربت و یا چگونگی وقوع آن (قصد قربت) در انجام این گونه اعمال عبادی توسط اشخاص حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است.

ما در فقه، بابی را تحت عنوان شخصیت حقوقی نمی‌یابیم؛ ولی فقهای ما برای عناوین و موضوعاتی مثل حکومت حاکم، موقوفات، بیت‌المال، وجوهات شرعی و موضوعاتی از

این قبیل آثار و نتایجی قائل هستند که بی‌تشبیه به اشخاص حقوقی عصر فعلی نمی‌باشد. از نظر حقوقی نیز با مراجعه به قوانین مصوب کشورمان درمی‌یابیم که نخستین بار عنوان شخصیت حقوقی در قانون تجارت مصوب ۱۳۰۴ ه.ش مطرح شد. همچنین پس از آن به موجب قانون تجارت ۱۳۱۱ ه.ش، نظامات و قواعد و احکام و آثار قانونی آن بیان شد.

اما وقف اشخاص حقوقی، یکی از مباحث جدید می‌باشد که تاکنون در این مورد کار نشده و تحقیق در این مورد ضرورت می‌یابد. همچنین از آنجا که بخشی از این کتاب به بررسی فقهی حقوقی وقفنامه دانشگاه آزاد اختصاص داده شده، از موضوعات جدید است و دارای پیشینه نمی‌باشد، اگر چه بحث وقف و شرایط آن در کتب فقهی دارای سابقه طولانی است و پایان‌نامه‌هایی نیز در این مورد نوشته شده است؛ همچون «جایگاه وقف در شریعت اسلام» نوشته منصور میر حسینی، «وقف در اسلام» نوشته فاطمه

شفابخش، «ترجمه و تحقیق وقف از کتاب فقه امام صادق (علیه السلام)» نوشته علی اکبر زارعیان، «بررسی وقف» نوشته محمد ابراهیم جناتی، «شرایط موقوف علیه» نوشته علی اکبر رضوانفر ایلامی، «مسوغات بیع وقف» نوشته عالیه بیگم شایگان، «شرایط و احکام موقوفه در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه عامه» نوشته محمد بهرامی، «مالکیت عین موقوفه و آثار مترتب بر آن» نوشته محمد آسوده و «بررسی فقهی حقوقی قاعده احکام وقف و مطابقت آن با قانون مدنی» نوشته مرتضی مروج.

از آنجا که شخصیت حقوقی یکی از نهادهای حقوقی نوینان و جدید بوده و در کتب فقهی به این شکل مطرح نشده است؛ بحث از مبانی فقهی حقوقی این نهاد و اعمال حقوقی که توسط آن انجام می‌گیرد ضروری به نظر می‌رسد. نویسنده در این کتاب به دنبال پاسخ دقیق با استدلال محکم به این سوال اساسی است که «وضعیت و ماهیت فقهی و حقوقی وقف از سوی و بر اشخاص حقوقی چیست و چه

شرایطی باید داشته باشد؟» همچنین درصدد پاسخ به سوال‌های فرعی ذیل است:

۱. ماهیت اشخاص حقوقی چیست؟
۲. شرایط وقف (واقف، موقوف علیه و مال موقوفه) در فقه و حقوق چیست؟
۳. آثار وقف از سوی و بر اشخاص حقوقی در فقه و حقوق چیست؟ نویسنده، این فرضیه را برای سؤال اصلی بیان می‌کند که وقف از سوی اشخاص حقوقی و وقف بر اشخاص حقوقی از پشتوانه روایی، فتوایی، عرفی و حقوقی برخوردار است (این ادله عبارت است از آیات و روایاتی که دلالت بر مشروعیت و اعتبار وقف به صورت عام - چه وقف اشخاص حقیقی و چه وقف اشخاص حقوقی - دارد).

فرضیه‌هایی هم برای سؤالات فرعی ذکر شده که عبارتند از:

الف: واقف و موقوف علیه و مال موقوفه باید دارای شرایطی باشند که از جمله آنها مالک بودن و اهلیت قانونی

و شرعی داشتن واقف و مشروع بودن جهت وقف و قصد قربت می‌باشد و فرقی در این مسأله بین وقف از سوی شخصیت حقیقی و وقف از سوی شخصیت حقوقی وجود ندارد.

ب: در عقد یا ایقاع بودن وقف از سوی اشخاص حقوقی و وقف بر اشخاص حقوقی بین علما اختلاف است که به نظر می‌رسد وقف عقد است.

ج) احترام مال موقوفه چه از سوی شخص حقیقی باشد چه از سوی شخص حقوقی و چه بر شخص حقیقی باشد چه بر شخص حقوقی، لازم است و تصرف در آن در غیر موارد ضرورت جایز نیست.

روش تحقیقی که نویسنده در این نوشته به کار گرفته، روش تحلیلی توصیفی است که با استفاده از کتابخانه انجام شده است. یعنی با استفاده از متون علمی، مطالب استخراج و با توضیح و تشریح لازم به نقد آنها پرداخته و همچنین سعی شده با مسائل روز نیز تطبیق داده شود.

مطالب این کتاب، در سه فصل دسته‌بندی شده است که در ادامه، موضوع و چکیده مباحث هر فصل می‌آید.

فصل اول: مفاهیم و کلیات

نویسنده در این فصل به بیان کلیاتی در رابطه با وقف از سوی و بر شخص حقوقی پرداخته است. این فصل متشکل از دو مبحث می‌باشد. در مبحث اول تحت عنوان مفاهیم، تعاریف برخی از مفاهیم مرتبط با موضوع کتاب آمده و در مبحث دوم تحت عنوان کلیات، برخی کلیات مثل شرایط وقف و مقایسه وقف با عناوین مشابه و ماهیت شخص حقوقی آمده است.

مبحث نخست: مفاهیم

این مبحث متشکل از چهار گفتار می‌باشد و در این چهار گفتار تحت عناوین «وقف و انواع آن»، «شخصیت و اقسام آن»، «حق و حکم و مقایسه آنها» و «اهلیت تمتع و اهلیت استیفاء»، به تبیین و تعریف برخی الفاظ مرتبط با

موضوع کتاب پرداخته شده است. در گفتار نخست، نویسنده ابتدا تعریف لغوی و اصطلاح وقف را بیان نموده و سپس اقسام وقف را بیان کرده است. در گفتار دوم، تعریفی از واژه‌های حق و تکلیف ارائه نموده، سپس به مقایسه بین آنها می‌پردازد. در گفتار سوم، معنای لغوی و اصطلاحی واژه شخصیت را بیان و سپس اقسام آن را تبیین می‌نماید. گفتار چهارم، مربوط به اهلیت تمتع و اهلیت استیفاء می‌باشد. فقیهان مباحث مربوط به اهلیت را در جاهای مختلف مطرح ساخته‌اند. از جمله در بحث از شروط متعاقدین در هر یک از ابواب عقود، بلوغ و عقل و بعضاً رشد را در زمره این شرط برشمرده‌اند. همچنین در ابواب معاملات، باب مستقلی را تحت عنوان کتاب الحجر به بحث‌های مربوط به محدوده اهلیت استیفاء اختصاص داده‌اند. اهلیت تمتع نیز به طور پراکنده در ابوابی نظیر ارث، وصیت و... مورد بررسی قرار گرفته است. در

این گفتار، ابتدا دیدگاه فقیهان امامیه درباره اهلیت تمتع و سپس دیدگاه آنان در مورد اهلیت استیفاء بیان شده و اهلیت تمتع و استیفاء اشخاص حقوقی نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

مبحث دوم: کلیات

این مبحث، با بیان شرایط وقف آغاز می‌شود، در ادامه به مقایسه وقف با مفاهیم مشابه آن و در گفتار پایانی، ماهیت شخص حقوقی و اقسام و شرایط ایجاد آن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

نویسنده در گفتار نخست، شرایط عقد وقف، شرایط واقف، شرایط موقوف علیه و شرایط مال موقوفه را بیان نموده و در گفتار دوم، به مقایسه وقف با مفاهیم مشابه آن همچون: حبس، حق عمری، حق رقبی، حق سکنی، هبه و اباحه انتفاع می‌پردازد. در گفتار سوم، نظریات موجود در مورد ماهیت شخص حقوقی را بیان و مورد ارزیابی قرار می‌دهد و سپس اقسام شخص حقوقی را آورده است.

فصل دوم: مبانی و ماهیت فقهی حقوقی وقف از سوی و بر اشخاص حقوقی

در این فصل، ابتدا مبانی فقهی و حقوقی وقف از سوی و بر شخص حقوقی بیان شده و سپس، ماهیت این وقف مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

مبحث نخست: مبانی فقهی حقوقی وقف از سوی و بر اشخاص حقوقی

این مبحث شامل دو گفتار می‌باشد. در گفتار نخست، مبانی فقهی وقف از سوی و بر شخص حقوقی و در گفتار دوم، مبانی حقوقی آن را بیان نموده است.

گفتار نخست این مبحث، اختصاص به مبانی فقهی وقف از سوی و بر شخص حقوقی دارد. اکثر فقها متعرض این بحث نشده‌اند و مشروعیت وقف را با توجه به روایات فراوانی که در این باب وارد شده، قطعی و بی‌نیاز از بحث دانسته‌اند. برخی از فقها نیز همانند کاشف الغطاء به صورت مختصر در

این باب صحبت کرده‌اند.

نویسنده در گفتار دوم، مبانی حقوقی وقف از سوی و بر شخص حقوقی را مطرح می‌نماید. حقوق به طور صریح و آشکار وجود شخص حقوقی را پذیرفته^۱ و برای آن، شخصیت حقوقی قائل شده است و همچنین آن را دارای اهلیت برخوردار از تمام حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی می‌داند، مگر آن حقوق و تکالیفی که بالطبع اختصاص به انسان دارند.

مبحث دوم: ماهیت فقهی حقوقی وقف از سوی و بر اشخاص حقوقی

در این مبحث، در غالب دو گفتار به بررسی ماهیت فقهی و حقوقی وقف از سوی شخص حقوقی و وقف بر شخص حقوقی پرداخته شده و مطالبی همچون: عقد یا ایقاع بودن و معامله یا عبادت بودن چنین وقفی بررسی شده است. همچنین پس از روشن شدن ماهیت این وقف، در گفتار پایانی به شرایط وقف از سوی شخص حقوقی اشاره می‌کند.

نویسنده، قبل از صحبت در رابطه با صحت این عمل، معتقد است که ابتدا باید ماهیت دانشگاه آزاد روشن شود که از کدام یک از اقسام اشخاص حقوقی می‌باشد.

در خصوص ماهیت دانشگاه آزاد، اساسنامه اصلاحی دانشگاه آزاد اسلامی (شماره ۸۹/۶۲۶/دش) در ماده ۵ مقرر می‌دارد: «دانشگاه موسسه‌ای است عمومی و غیر دولتی و اموال آن به عنوان اموال عمومی محسوب می‌شود. هیچ یک از اعضای هیأت مؤسس، هیأت امناء، مدیران و دیگر ارکان و مسئولین دانشگاه هیچ‌گونه حق مالکیت و حق انتفاع شخصی از اموال مزبور را ندارند و اموال و منافع مزبور منحصراً با رعایت مفاد این اساسنامه و مقررات حاکم و با رعایت مصلحت دانشگاه، صرف هزینه‌ها و پیشرفت و توسعه فعالیت‌های دانشگاه خواهد شد.»

طبق این ماده از اساسنامه، دانشگاه آزاد یک شخص حقوقی عمومی است و شخص حقوقی خصوصی محسوب

نویسنده در گفتار نخست، به دو مسأله می‌پردازد؛ مسأله اول این که آیا از لحاظ فقهی، وقف شخص حقوقی عقد است یا ایقاع و مسأله دوم این است که این وقف معامله است یا عبادت؟

در گفتار دوم هم به دو مسأله پرداخته می‌شود؛ مسأله اول این که آیا از لحاظ حقوقی، وقف شخص حقوقی عقد است یا ایقاع و مسأله دوم این است که این وقف، آیا معامله است یا عبادت؟

گفتار سوم، به شرایط وقف از سوی شخص حقوقی اختصاص یافته است. نویسنده اشاره می‌نماید که وقف از سوی شخص حقوقی همانند دیگر اقسام وقف باید از شرایط صحت وقف برخوردار باشد. اما از آنجا که شخص حقوقی ماهیت به خصوصی دارد، و دارای تفاوت‌هایی با شخص حقیقی است، لازم می‌داند که برخی از شرایط وقف شخص حقوقی را با دقت بیشتری بیان نماید.

گفتار چهارم این بخش درباره موضوع مهم وقف دانشگاه آزاد است.

نمی‌شود. که در این صورت اموال آن متعلق به افراد یا گروه خاصی نیست بلکه این اموال متعلق به عموم مردم می‌باشد و مالک خاصی ندارد. همچنین در این ماده ذکر شده است که دانشگاه آزاد موسسه‌ای غیر دولتی است یعنی حتی دولت نیز مالک آن نمی‌باشد، بلکه از مشترکات عمومی است و فقط جهت اداره و مدیریت و حفاظت، تحت نظارت و مدیریت هیأت امناء، مدیران و... می‌باشد.

فصل سوم: آثار فقهی حقوقی وقف از سوی و بر اشخاص حقوقی

این فصل متشکل از دو مبحث است که در مبحث نخست، آثار فقهی حقوقی وقف از سوی اشخاص حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در مبحث دوم، آثار فقهی حقوقی وقف بر اشخاص حقوقی بیان می‌شود.

مبحث نخست: آثار فقهی حقوقی وقف از سوی اشخاص حقوقی

این مبحث دارای چهار گفتار است

که نویسنده، در گفتار نخست، خروج مال موقوفه از ملک واقف را مورد بررسی قرار می‌دهد و بیان می‌کند که واقف تا قبل از عقد وقف، مالک مطلق عین موقوفه می‌باشد و می‌تواند به هر نحو بخواهد آن را وقف بنماید، ولی پس از تحقق وقف، نمی‌تواند هیچ‌گونه تغییری در آن بدهد، زیرا به وسیله عقد، عین موقوفه از ملکیت واقف، خارج و رابطه او با مال قطع می‌گردد.^۲

در گفتار دوم، عدم برگشت مال موقوفه به ملک واقف تبیین می‌شود. همان‌طور که بر اساس فتوای جمیع فقهای شیعه^۳، واقف نمی‌تواند عین موقوفه را بر خودش وقف کند و اگر چنین وقفی انجام دهد، باطل می‌باشد. نویسنده در گفتار سوم نیز به بیان حکم صورتی پرداخته که صرف منافع مال موقوفه در جهت تعیین شده، متعذر شود و بیان می‌دارد که اگر مالی برای جهت و مصلحت خاصی وقف شده، مثل تعمیر مسجد فلان محله، و آن مسجد یا مدرسه کلاً خراب شده و تعمیر آنها هم ممکن نباشد و یا

هر دلیلی صرف این منافع در آن جهت خاص، غیر ممکن شود؛ مثلاً مالی را وقف کرده که از منافع آن به مبارزان اسلامی کمک شود و یا آب‌انبارهای عمومی تعمیر گردد و پس از مدتی با روی کار آمدن دولت اسلامی (یا تصویب قوانین مخالف اجرای وقف) و انجام لوله‌کشی آب و متروک ماندن آب‌انبارها، صرف منافع در این راه‌ها متعذر شود، در چنین موردی موقوفه به ملک واقف بر نمی‌گردد بلکه منافع وقف باید صرف امور خیریه گردد، چنان‌که در بند ۲ ماده ۹۱ قانون مدنی در زمره مواردی که منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی می‌شود، آمده است: «در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد».

نویسنده در گفتار چهارم، بحث فروش مال موقوفه را مورد بررسی قرار داده و تبیین می‌نماید که وقف، حبس و بازداشت عین مال از نقل و انتقال است و اصولاً موقوفه نباید از حالت وقفی خود خارج شود، لذا حتی

اگر هم ممکن باشد نیازی به مسجد و مدرسه در آن محله نباشد؛ زیرا مردم آن محل از آنجا کوچ کرده‌اند و فعلاً خرابه‌ای بیش نیست، در این صورت مال موقوفه به ملکیت واقف بر نمی‌گردد؛^۴ چون موقوفه به وسیله وقف از ملک واقف، خارج شده است و بازگشت آن مال به ملکیت واقف نیاز به دلیل خاص دارد. لذا در این صورت اگر وقف از باب تعدد مطلوب است، یعنی نظر واقف، تعمیر مسجد و یا کمک به فرهنگ و مدرسه بوده و قصدش خصوص آن مسجد یا مدرسه نبوده و چون در محله‌شان بوده، آنها را مقدم داشته و گرنه منافع موقوفه در هر مسجد یا مدرسه‌ای خرج شود، مورد نظر واقف است، باید منافع وقف را صرف تعمیر مسجد یا مدرسه دیگری بنمایند؛ و اگر قصد واقف منحصرأً به همان مسجد و مدرسه بوده، باید آن منافع را صرف وجوه بریه نمود.^۵ همچنین اگر ملکی یا مالی وقف شده است برای این‌که منافع آن در جهت خاصی صرف شود و پس از مدتی به

رهن آن جایز نیست؛ زیرا ممکن است در اثر عدم پرداخت دین، عین موقوفه فروخته شود، و با توجه به قصد و غرض واقف، فروش وقف جایز نیست؛ زیرا اولاً قصد واقف این است که این وقف به عنوان صدقه جاریه برای او باقی بماند و دائماً (حتی پس از فوت او) برای او عمل صالحی باشد، ولی با فروش عین موقوفه غرض واقف منتفی می‌گردد. ثانیاً با فروش عین موقوفه حق بطن‌های بعدی ضایع می‌گردد، به همین جهت در دستورات اسلامی فروش وقف ممنوع شده است.^۷

اما در عین این که حکم اولیه، عدم جواز فروش وقف می‌باشد، گاهی به خاطر علل و عواملی که پیش می‌آید، فروش آن مجاز می‌گردد. هر چند در رابطه با جواز فروش وقف آراء و نظرات فقها بسیار مختلف است به نحوی که برخی قائل به عدم جواز بیع وقف به طور مطلق شده‌اند و برخی بین وقف مؤبد و منقطع فرق گذاشته‌اند، برخی دیگر در مواردی قائل به جواز بیع وقف شده‌اند که این گروه نیز در

موارد جواز بیع با یکدیگر اختلاف نظر دارند و این اختلاف به حدی هست که گاهی می‌بینیم فردی در یک کتابش، یک نظر بیان کرده و در کتاب دیگرش، خلاف آن را پذیرفته است و یا در یک کتاب، دو نظر بیان داشته است.^۸

مبحث دوم: آثار فقهی حقوقی وقف بر اشخاص حقوقی

این مبحث، دارای سه گفتار است. در گفتار نخست که به امکان مالکیت شخص حقوقی نسبت به عین موقوفه اختصاص دارد، دو مسأله مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ یکی این که آیا در وقف، انتقال ملک صورت می‌گیرد و یا این که فک ملک است و دیگری این که آیا شخص حقوقی از توانایی مالک شدن برخوردار است یا خیر؟

در گفتار دوم، حکم مال موقوفه در صورت مشخص نبودن موقوف علیه یا از بین رفتن موقوف علیه و در گفتار سوم، امکان مسئولیت و مواخذه شخص حقوقی در صورت تعدی و تفریط، تحلیل و بررسی می‌شود.

نتایج و پیشنهادات

نویسنده در پایان کتاب، نتایج و پیشنهادهایی ارائه می‌نماید که در ادامه می‌آید.

الف: نتایج

شخص حقوقی یکی از نهادهای تازه تأسیس حقوقی است که بر اساس ماده ۵۸۸ قانون تجارت، می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان می‌تواند دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت و بنوت و امثال ذلک. در منابع فقهی نیز اگرچه به صورت منسجم و امروزی به بحث شخص حقوقی پرداخته نشده است اما وجود شخص حقوقی از ابتدا پذیرفته شده و نهادهایی همچون ولایت امر و بیت‌المال و... از جمله مصادیق شخص حقوقی مورد تأیید اسلام است.

بحث اصلی که در این کتاب مطرح شد، امکان واقع شدن شخص حقوقی بود. شخص حقوقی به شرطی که از

شرایط صحت وقف برخوردار باشد، به چند دلیل توانایی بر انجام عمل حقوقی وقف را دارد:

۱. اطلاق ادله وقف که روایات وارده در این مورد شامل شخص حقیقی و حقوقی می‌شود.

۲. ماده ۵۸۸ قانون تجارت نیز این حق را برای شخص حقوقی ثابت می‌داند.

۳. وجود اشخاص حقوقی با اختیارات وسیع همچون امام، ولی فقیه و...

اما اشخاص حقوقی عمومی، چون اموالشان، اموال عمومی است، هیأت مدیره و... توانایی وقف این اموال را ندارند مگر طبق قوانین و مقررات حاکم بر اداره آن اموال، چنین توانایی

و اختیاری به آنان داده باشد که چنین چیزی معمولاً منتفی است چون اختیارات تفویض شده به هیأت مدیره و... در اشخاص حقوقی عمومی در

راستای اهداف تعریف شده برای آن نهاد و محدود به همان چهارچوب می‌باشد نه به صورت مطلق و همانند مالکیت شخص حقیقی. اشخاص

حقوقی خصوصی نیز اگر چه اموالشان اموال عمومی نیست اما به دلیل این که موظف هستند طبق اساسنامه تعریف شده عمل کنند، از اعمال حقوقی فراتر از چهارچوب اساسنامه ناتوان هستند مگر این که اساسنامه آن نهاد را طبق مقررات قانونی تغییر دهند.

بحث دیگری که مطرح شد، موقوف علیه بودن شخص حقوقی است که به همان ادله قبلی شخص حقوقی می تواند موقوف علیه نیز واقع شود. همچنین به چند دلیل وقف دانشگاه آزاد دارای اشکال دانسته شد. از جمله این که دانشگاه آزاد، شخص حقوقی عمومی است و اموال آن متعلق به مردم است و هیأت مدیره و... مسئول اداره آن بر طبق اختیاراتی که به آنان داده شده می باشند. اما اعمال فراتر از اختیار آنان، عملی فضولی محسوب می شود که غیرنافذ خواهد بود.

با توجه به ماده ۵۶ قانون مدنی و برخی ادله دیگر وقف به طور مطلق (چه عام و چه خاص)، عقد می باشد و با توجه به ملازمه ای که بین عقد بودن و

انتقال ملک است (که از ادله فقها فهمیده می شود)، عین موقوفه به موقوف علیه منتقل می شود و شخص حقوقی نیز در صورت موقوف علیه بودن، عین موقوفه را مالک خواهد شد که ماده ۵۸۸ قانون تجارت به آن اشاره دارد.

نویسنده در پایان کتاب، آثار و احکام وقف از سوی شخص حقوقی و وقف بر شخص حقوقی را بیان نموده است و خروج مال موقوفه از ملکیت واقف را به شرح ذیل ذکر می کند:

۱. عدم عود مال موقوفه به خود واقف.
۲. امکان فروش مال موقوفه در برخی موارد.

۳. مسئولیت پذیری و قابلیت مؤاخذه شخص حقوقی در صورت ضرر وارد کردن به دیگران.

ب: پیشنهادات

شخص حقوقی از آنجا که از نهادهای جدید حقوقی است، بسیاری از احکام آن دارای ابهام می باشد که جای تحقیق و بررسی دارد که به دو مورد از آنها اشاره می کنیم:

پی‌نوشت‌ها:

۱. قانون مدنی در مواد ۱۰۰۲ و ۱۳۳۵ قبل از اصلاحات سال ۱۳۶۱ به بیان برخی از احکام شخص حقوقی پرداخته که این فرع بر پذیرش و قبول شخص حقوقی است.
۲. حمزة بن علی حسینی حلبی (ابن زهره)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، در یک جلد، ص ۲۹۸: «و إذا تکاملت هذه الشروط زال ملک الواقف، ولم یجز له الرجوع فی الوقف، و لا تغییره عن وجوهه و لا سبله، إلا علی وجه نذکره، بدلیل الاجماع المشار إليه، و لأنه لا خلاف فی انقطاع تصرف الواقف فی الرقبة و المنفعة، و هذا هو معنی زوال الملك به، و ینتقل الملك إلى الموقوف علیه، لأنه یملك التصرف فیہ، و قبض منافعه، و هذا هو فائدة الملك»؛ سید حسن امامی، حقوق مدنی، ۶ جلد، ج ۱، ص ۷۰.
۳. حبیب‌الله طاهری، حقوق مدنی، ۵ جلد، ج ۱، ص ۲۴۰.
۴. زین‌الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، ج ۵، ص ۳۹۶: «إدت وقف مسجدا فخرّب، أو خربت القرية أو المحلة لم یعد إلى ملک الواقف، و لا تخرج العرصة عن الوقف. لّما كان الوقف مقتضياً للتأیید و وقف المسجد فكاً للملك - كما تقدّم -

۱. مسئولیت‌پذیری شخص حقوقی؛ حیطة مسئولیت شخص حقوقی (مدنی و کیفری) تا کجا است و مدیران آن در چه مواردی مسئولیت فردی دارند و در چه مواردی مسئول نیستند؟
۲. وقف شخص حقوقی؛ در این کتاب، وقف از سوی شخص حقوقی و وقف بر شخص حقوقی مطرح شده است اما بحث از وقف نمودن خود شخص حقوقی نیز مورد نیاز می‌باشد.
- شایسته است پژوهشگران عرصه وقف به این موارد مهم توجه ویژه نمایند و با واکاوی مبانی فقهی و حقوقی، راه‌کارهایی برای حل مشکلات موجود ارائه نمایند.

كتحرير العبد لم يكن خرابه و لا خراب القرية التي هو فيها و لا المحلة موجباً لبطلان وقفه، لعدم منافاة ذلك الوقف استصحاباً لحكم ما ثبت، و لبقاء الغرض المقصود من إعداده للعبادة لرجاء عود القرية و صلاة من يمرّ به».

٥. سيد روح الله موسى خمينى، كتاب البيع، مسأله ٦٠ و ٦٢: «مسأله ٦٢ لو وقف على مصلحة فبطل رسمها كما إذا وقف على مسجد أو مدرسة أو قنطرة فخربت و لم يكن تعميرها أو لم تحتج إلى مصرف لانقطاع من يصلى فى المسجد و الطلبة و المارة و لم يرج العود صرف الوقف فى وجوه البر، و الأحوط صرفه فى مصلحة أخرى من جنس تلك المصلحة و مع التعذر يراعى الأقرب فالأقرب منها»؛ سيد محسن طباطبايى حكيم، منهاج الصالحين (المحشى للحكيم)، ٢ جلد، ج ٢، ص ٢٥٨، مسأله ٦.

٦. ناصر كانوزيان، حقوق مدنى، عقود معين، ج ٣، ص ٢٧٠.

٧. مرتضى بن محمد امين انصارى دزفولى، كتاب المكاسب (للشيخ انصارى، ط - الحديثه)، ٦ جلد، ج ٤، ص ٣٥: «أنّ المانع عن بيع الوقف أمور ثلاثة: حقّ الواقف، حيث جعلها بمقتضى صيغة الوقف صدقة جارية ينتفع بها. و حق البطون المتأخرة عن بطن البائع و التعبّد الشرعى المكشوف عنه بالروايات؛ فإنّ الوقف متعلق

لحقّ الله؛ حيث يعتبر فيه التقربّ و يكون لله تعالى عمله و عليه عوضه».

٨. محمد حسن نجفى، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، ٤٣ جلد، ج ٢٢، ص ٣٦٠: «فإنه قد وقع الاختلاف بينهم فى هذه المسأله على وجه لم نعر على نظيره فى مسأله من مسائل الوقف، كما لا يخفى على من لاحظ ما حكاه الشهيد و غيره عنهم فى غاية المراد و غيرها، فعن ابنى الجنيد و البراج فى جواهر الفقه إطلاق المنع من بيعه، و عن ابن إدريس...»